

۲۶

ششگانه

ارگان نشراتی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

سال سوم ، شماره بیست و ششم ، ماه عقرب ۱۳۹۴

تاریخی، فرهنگی، علمی، ادبی و هنری

دهم محرم سالروز شهادت نواده پیامبر بزرگ اسلام (ص) برهمگان تسلیت باد.

در این شماره :

- ۱- سرمقاله
- ۲- شنسب کی بود
- ۳- حقوق اتباع در قوانین اساسی
- ۴- مواد مخدر
- ۶- اتفاق ضرورت زندگی
- ۷- حرف دل
- ۸- خواب نا کافی
- ۹- نوشتن یعنی چه
- ۱۰- ادبیات چیست
- ۱۱- بیماری کریمه کنگو
- ۱۲- صفحه کودک
- ۱۳- مدیریت





تتجددبانه

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری
سال سوم، شماره بیست و هشتم، ماه عقرب ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتر محمد عابد حیدری، مولانا شرف الدین
اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دهمزاد، نیک محمد مستمند غوری، عایشه عنقا نیازی
غوری و گل آقا رامش

صفحه آرایی: محمد قسیم حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

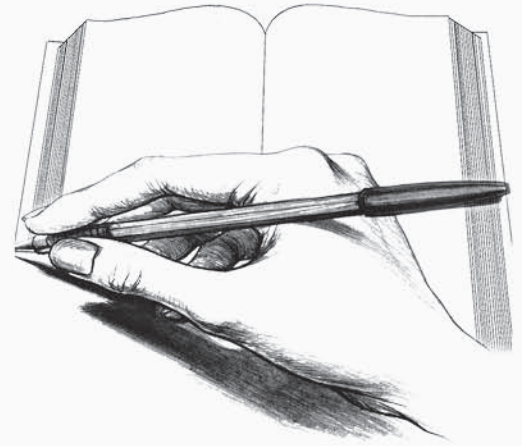
ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شهر هرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقه چهارم.

چاپ: ستاره نقره ای - کوچه گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.
بدون از سر مقاله، نوشته ها و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریه شناسیه در این خصوص مسؤلیتی ندارد.

سر مقاله



تأثیر کتاب خواندن و نوشتن

هر انسانی که قلم بدست گیرد، علاقمند است چیزی بنویسد و نوشته اش را از نظر دیگران بگذراند، این کار خوبی و حتی لازمی است تا اثر هر انسان در هر سطح و سویه که باشد، مورد استفاده دیگران قرار گیرد.

نوشتن تنها وسیله است که روابط انسانها را در عالم معنا بهم وصل می سازد، می تواند رشته مورد علاقه هریک را در عرصه های زندگی شان بهم ملحق نموده و سبب رشد جامعه ماحول شان گردد.

اما در قسمت مطالب نوشتاری نباید فراموش کرد، که همه چیز در تغییر یک انسان بسنده نیست که از نوک قلمش بترآود و به دیگران منبع آموزش و مفید باشد، بل؛ آنانیکه می نویسند یقیناً از مطالعه سر شاری برخوردار اند، که این مطالعه شان بر میگردد به قواعد خوانندگی شان از کتب و کتابخانه ها.

همه میدانیم که هر کتاب، مقاله، شعر، مطالب علمی، پژوهشی و آثار مطبوعه برای خود مخاطب خاصی دارد، اگر این کتابها و آثار با بی توجهی خواننده مواجه شود، واقعاً ضایعه است، بخصوص در روال کنونی که توجه بخواندن کمتر اما به نویسندگی زیاد تر است بسا اشخاص می کوشند، از مفکوره های شان چیز های را بنویسند که گاهی به غلط محض مواجه می شود، یا اینکه به یکی از نویسندگان شهیر جهان اهانت صورت میگیرد.

کتاب با قلم نرم



در قواعد نویسندگی دستور زبان، هدف داشتن برای مطلب را باید نوشت، مبتدا، خبر و نتیجه را که بخواننده باید ارئه کرد در نظر گرفت و سعی شود، مطلب خلاصه، جالب، جاذب و بازده معنوی داشته باشد، اصول نویسندگی اغلباً بدون مطالعه قبلی کتب و مقالات و آثار تحریری ناممکن است و اگر نویسنده به آن مبادرت ورزیده باشد به اغلاط مواجه خواهد شد.

امروز آنچه را ما در خود داریم، همانا مطالعه آثار پیشینان بوده که در قسمت های مختلف عمیقاً تحریر داشته و بصورت کتابها و مقالات علمی و تحقیقی درآمد است.

هر شاعرو نویسنده ده ها ورق کاغذ را نوشته، بازخوانی، اصلاح و حتی از دید دیگران گذرانده اند تا چیزی برای جامعه تقدیم نموده اند که امروز ما از آن استفاده می نمائیم. پس لازم است برای بروز مطلبی اول خواندن را عادت نموده و بعد برای نوشتن مطالب خوب اقدام گردد.



شنسب کی بود؟

شنسبانیہ یعنی چی ؟

«مدیریت ماہنامہ»»»

دو سال واندی از نشر ماہنامہ شنسبانیہ «ارگان نشراتی» بنیاد فرهنگی جهانداران غوری میگذرد، هنوز سوالاتی را خواننده های گرامی این ماہنامہ عنوان مدیریت مسئول آن گسیل داشته و درپی درک معنی «شنسبانیہ» اند، این موشگافی خواننده های عزیز ما مسئولین و دست اندرکاران شنسبانیہ را قوت بخشیده تا بتوان باندک ژرف نگری دنبال نام این ماہنامہ به ظاهر کوچک ولی پر از رموز از علمی تاریخی رفت و برحقیقتش دست یافت.

در کتاب دست نویس استاد محمد نسیم پروانہ برادر محمد سعید مشعل تاریخ نویس و خطاط چیرہ دست غوری سلسلہ و یا نصب نامہ سلاطین غوری را چنین به معرفی گرفته است:

ملک شنسب ابن ملک خرنک، ابن ملک بسطام، اما آقای پروانہ از صفحہ ۱۲۱ چاپ ۱۳۴۲ طبقات ناصری، زیرنویس پوهاند حبیبی تاریخ نویس شہیر کشور چنین ادامہ میدہد: ملک بسطام بن مہشا بن نریمان بن افریدون، بن مرساس بن سیامند، بن سبید اسپ بن سیامک بن ضحاک میداند کہ این شجرہ در نزد اکثر تاریخ نویسان سردرگم بہ نظر میرسد.

بہمین منوال درواژہ نامہی پارسی ویکی آل شنسب . { ل ش س } (اِخ) ملوک شنسبانیہ، درغور فرمانروایی داشته اند. و آنها دو طایفہ بودند، طایفہ ای در خود غور امارت داشته و مقر ایشان فیروزکوه بودہ است و طایفہ دیگر در طخارستان (ناحیہ ای در شمال غور) فرمانروا بودہ و مقرشان بامیان بودہ است. نسبت این خانوادہ بہ جدّ اعلاّی ایشان شنسب نام است کہ گویند در عصر علی بن ابیطالب (ک) میزیستہ است .

بہر صورت آقای مستمند غوری در صفحہ ۳۴ تاریخ مختصر غور چاپ دوم شان مختصراً چنین نوشتہ اند: «ملک شنسب بن خرنک حدود (۳۶ ہجری ۶۵۶ م) معاصر حضرت علی (رض) کہ ہمزمان با او در مروماہوی سوری حکم میراند، غالباً ہردو حکمران مرو و غور بحضور حضرت علی (رض) مشرف شدہ اند.



بسم الله الرحمن الرحيم . سلام علی من التبع الهدی
اما بعد : فان ماهویه ابراز مرزبان مروجانی وانی وان رضیت عنه
وکتب سنه ۳۶.

ترجمه : آغاز می نمایم بنام خداوند بخشنده و مهربان. سلام
بر کسیکه اطاعت می کند از هدایت. اما بعد : ماهویه مرزبان
مروآمدنزد من ومن راضی شدم از او. تحریر در سال ۳۶ هـ. که
این مطلب در جلد اول ص ۱۲۸ چاپ اول کابل ۱۳۴۵ تاریخ
افغانستان بعد از اسلام عبدالحی حبیبی نیز آمده است.

از متون بالا هویدا است که جداعلی غوری ها امیر شنسب فرزند
ملک خرنک بوده و برای اولین بار اسلام را در سر زمین خراسان
بزرگ آورده است واحفاد و اولاد او بحیث امیر اطوران نامدار در
سرزمین خراسان یعنی از عراق دیروزی و تا سر زمین هند امروز
حکمرانی داشتند و با افتخار در خدمت مردم خویش
بوده آثار نیک و بیاد ماندنی از خویر جای
گذاشته اند.

به همین منوال داکتر جلال الدین
صدیقی در دایره المعارف تاجیک
از مقاله ی به قلم قربان بابایوف
یاد آوری می نماید که در اوایل
قرن دهم (دوازدهم) پیشوای قبیله
ی آل شنسب بنیان گذار سلسله غوریان
سوری سیف الدین ابن عزالدین حسین یک
گروه از قبایل را بخود تابع ساخته نیرومند گردید در نیمه
دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم حاکمان ولایت مندیش
(از خاندان سوری) تمام مناطق غور را تحت تصرف خود
در آوردند در اواسط قرن دوازدهم دولت غوریان بوجود آمد، در
اول شهر فیروز کوه، بعداً شهر غزنه به پایتخت آن تبدیل یافت.

زیر نویسها

استاد محمد نسیم پروانه؛ تاریخ دست نویس

جوزجانی؛ طبقات ناصری

شاه محمود محمود؛ تاریخ دولت مستقل غوریان چاپ ۱۳۸۶

قاضی مستمند غوری؛ تاریخ مختصر طبع دوم ۱۳۸۷

پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی؛ دایره العارف تاجیک ۱۳۸۳

محترم قاضی مستمند غوری در فصل اول صفحه (۹) تاریخ
مختصر غوری ها بحواله طبقات ناصری، تاریخ طبری و شهنامه
ی فردوسی می نویسد : ماهوی سوری و ملک شنسب بن خرنک
هر دو بسال (۳۶ هـ) بحضرت خلافت مشرف و به پیشگاه حضرت
علی خلیفه چهارم (رض) اسلام سر طاعت فرود آوردند و عهد لوای
مبارک را گرفتند، چنانکه آن عهد و لوای حضرت علی (رض) بعد
از ملک شنسب در خاندان غوری بحیث یک تحفه متبرک، تا
به آخر حفظ و نگهداری می شد و از حکمرانی به حکمران دیگر به
میراث می رسید، بطور واضح معلوم است که آفتاب جهان آرای
دین مبین اسلام در همان زمان، بر سرزمین غور طلوع و ظلمت
کفر را در نور دیده است یعنی حدود (۳۶ سال هـ ق) و این امر
نیز از روایات مؤرخین که قبلاً ایراد گردید واضح شده، غوریان
با ایمان و حاکمان وقت آن در تحول مهمی که امپراطوری بنی
امیه را سرنگون و خلافت عباسی را اساس گذاشتند
سهام مهم و تأثیر بسزای داشتند
و این مسئله خود گواه آنست که
اسلام در دوره ی آغاز خلافت عباسی
در غور به کمال طلوع خود رسیده
بود.

**بسم الله الرحمن الرحيم . سلام علی من التبع الهدی
اما بعد : فان ماهویه ابراز مرزبان مروجانی وانی وان
رضیت عنه وکتب سنه ۳۶.
ترجمه : آغاز می نمایم بنام خداوند بخشنده و مهربان.
سلام بر کسیکه اطاعت می کند از هدایت. اما بعد : ماهویه
مرزبان مروآمدنزد من ومن راضی شدم از او.**

استاد شاه محمود محمود در
تاریخ دولت مستقل غوریان صفحه
(۷۵) می نویسد: غوریان معروف به
شنسبانیان منسوب به یکی از اجداد
خود شنسب بودند و شنسب از اولاد ضحاک بود
همچنین استاد شاه محمود محمود در صفحه ی (۷۷)
این تاریخ به روایت صاحب طبقات ناصری منهاج السراج
جوزجانی می نویسد: آل شنسب را معمولاً به چهار طبقه تقسیم
می کنند :

اول غوریان که پایتخت آنان فیروز کوه بود.

دوم سلسله سلاطین بامیان که پایتخت آنان را نیز بامیان می
گفتند.

سوم سلاطین غزنه که این شهر را زمانی سلطان معزالدین
محمد سام (شهاب الدین غوری) به پایتختی برگزیده شد و سپس
از وی غلامان او نیز در آن محل حکمرانی داشتند.

و چهارم سلاطین شنسبانیان هند.

استاد محمود برای اثبات ادعایش فرمانی را که حضرت علی (ک)
به ماهویه سوری که در روایاتی شنسب غوری نیز حضور داشته
داده بودند می نگارد :



... حقوق اتباع در قانون اساسی افغانستان

مدیریت ماهنامه

حق زندگی

تعریف : زندگی، زیست یا حیات، به معنی فاصله میان تولد تا مرگ، هر موجود زنده، پس از تولد، شروع به رشد و تکامل می‌کند و در نهایت، به واسطه مرگ، این روند، متوقف می‌گردد.

ماده ۲۳ قانون اساسی افغانستان

زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است، هیچ شخصی بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمیگردد.

مصادیق اسلامی

ترجمه آیات ۹ و ۸ سوره تکویر : (ووقتیکه دختر زنده بگور شده، پرسیده شود که بکدام گناه کشته شده؟)

ترجمه آیه ۳۲ سوره مائده : (ازین روی بفرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را جز به قصاص قتل، یا بسزای فسادی در زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند } با این همه } پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند.)

ترجمه قسمتی از آیه ۱۵۱ سوره انعام : و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید...

ترجمه قسمتی از آیه ۲۹ سوره نسا : و خود تانرا مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است.

برداشت های از قوانین اساسی کشور های اسلامی و غیر اسلامی

قانون اساسی الجزایر

ماده ۳۹

زندگی شخصی و حیثیت اتباع مصئون و مورد حمایت قانون است. مصئونیت از افشای کلیه اشکال و مکاتبات و ارتباط شخصی تضمین شده است.



قانون اساسی ایران

ماده ۲۲

حیثیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصئون است مگر در مواردیکه قانون تجویز کند.

قانون اساسی تاجکستان

ماده ۱۸

همه افراد کشور حق حیات و زندگی دارند، هیچ یک از افراد کشور رانمی شود از زندگی محروم کرد، به استثنای حکم محکمه که برای جنایات سنگینی که مرتکب شده اند اعمال می شود حیات شخصی غیر قابل تصرف است، به هیچ کس شکنجه و رفتار غیر انسانی روا دیده نمی شود، بطور اجباری مورد آزمایش طبی و علمی قرار دادن انسان ممنوع است.

قانون اساسی اسپانیا

ماده ۱۰

کرامت اشخاص، حقوق غیر قابل نقض آنها، آزادی رشد افراد احترام به قانون و حقوق دیگران به اساس نظم سیاسی و آرامش اجتماعی را تشکیل میدهد.

مقررات مربوط به حقوق اساسی و آزادی های شناخته شده در قانون اساسی، با توجه به بیانیه حقوق بشر و قراردادها و توافقنامه های بین المللی که به تصویب اسپانیا رسیده است، تفسیر خواهد شد.

قانون اساسی چاپان

ماده ۳۱

هیچ کس از حق حیات و آزادی محروم نخواهد شد. همچنین هیچ مجازات جزایی دیگر اعمال نمیگردد مطابق آئین و روش مقرر در قانون.

قانون اساسی نیجریه

ماده ۱۱

هر فرد از حق حیات، سلامت امنیت، کمال جسمی و روحی تعلیم و تربیت و تعلیم، در شرایط که قانون اساسی تعیین کرده است، برخوردار می باشد.

قانون اساسی عراق

ماده ۱۵

هر فردی حق برخوردار یاز زندگی امنیت و آزادی دارد و محرومیت وی در این حقوق یا محدود نمودن حقوق وی بر اساس قانون و حکم صادره از مقامات قضایی زیربط جایز نیست.

قانون اساسی فنلاند

ماده ۶

زندگی، شرف، آزادی های فردی و حق مالکیت افراد مورد حمایت قانون می باشد، حق اشتغال کلیه افراد ملت مورد پشتیبانی ویژه دولت می باشد، شرایط پرداخت غرامت کامل به کسانی که از اموال آنان بمنظور تأمین رفاه عمومی سلب مالکیت شده است

را قانون معین می کند.

معاهدات بین المللی

ماده ۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر

الف- زندگی موهبتی است الهی و حق است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن اشخاص ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس و بدون مجوز شرعی.

ب- استفاده از وسیله ی که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت بطور کلی یا جزئی گردد، ممنوع است.

ج- پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جای که خداوند مشیت نماید، وظیفه شرعی می باشد.

د- حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست، کما این که جایز نیست لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی و بر دولت است حمایت از این امر.

اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۳

هر کس حق حیات، آزادی و برخوردار ی از امنیت شخصی را دارد.



مواد مخدر و اضرار آن

سید محمد رفیق نادم

لازم است تا مقدم بر همه کلمه مخدر را تعریف نمایم، مخدر به معنی سست کننده هر چیزیکه حواس و اعصاب را سست نماید، مخدر گفته میشود.

اضرار و پیامدهای سوءناتوانی مواد مخدر زیاد است، تجربه ثابت کرده و بمشاهده رسیده که مواد مخدر زایل کننده عقل، فلج کننده اعصاب و نیروی انسانی می باشد، صدها مورد وجود دارد که انسانها از اثر استعمال این پدیده های شوم و منکر حتی گاهی مرتکب قتل شده اند بیشترین آنها در حوادث ترافیکی اتفاق افتاده که نه تنها جان دیگران را گرفته اند، اغلباً جانهای خود را نیز از دست داده اند، بسیار دیده شده که انسانها نسبت کثرت نوشیدن

شراب و استعمال سایر مواد مخدر دست به فساد و فجایع گوناگون زده اند، که در هیچ جامعه ی اسلامی و انسانی قابل قبول نبوده و نیست.

خداوند کریم از مجموع مواد مخدر از شراب نام برده، قمار را پدیده ی بدمی گوید و اضرار آنها را بیان می کند، آیات ۹۱ و ۹۲ سوره مائده را به این ترجمه به بیان میگیریم: (ای مؤمنان جز این نیست که شراب و قمار نشانهای معبودانی باطل و تیر های فال پلید است و از کردار شیطان می باشد، پس احتراز کنید از آنها تا رستگار شوید- جز این نیست میخواهد شیطان بیندازد در میان شما دشمنی و خصومت را در خوردن شراب و عمل قمار و بازی دارد شما را از یاد خدا و نماز، پس هستید شما از ایستادگان یعنی نهی شده گان).

و اما رسول الله محمد مصطفی (ص) شراب و باقی آنچه که سکر آورد، سست کننده است تحت هر نام که باشد، اینطور معرفی می کنند: (کل مسکر خمر و الخمر حرام) یعنی هر شیئی سست کننده، نشه آورد، سست کنند، شراب است و شراب حرام می باشد، این تعریف بسیار کلی و جامع بوده که تمام انواع و اقسام مواد مخدر به آن شامل میگردد.



این راه پایانش
معلوم است

مرکز



در مورد ضرر اقتصادی و اجتماعی دانشمندان اقتصاد می گویند :

هر پولی را که برای منفعت خویش بمصرف می رسانیم، در واقع هم برای ما و هم برای وطن و جامعه بمثابه نیرو است و هر پولی را که بضرر خود مصرف می نماییم، هم برای ما، هم برای وطن و جامعه خساره است، میلیونها مبلغ را که در راه شراب و انواع مختلف مواد مخدر مصرف می نماییم، آیا به هدر نرفته؟ باعث عقب ماننی های جامعه و وطن نگردیده؟ مروت، کرامت ما را از بین نبرده؟ آیا ما را ذلیل نساخته است؟

دلیل دیگر در مورد ضرر جسمی و مالی مواد مخدر گفته های حضرت علی (ک) می باشد: از آنحضرت نقل است که قبل از تحریم شدن شراب با کاکایم حضرت حمزه بودم، دوشتر چاق داشت، میخواست آنها را بفروشد و از قیمت آنها ولیمه بی بی فاطمه را کار سازی کند حضرت حمزه با تعدادی از انصار باده می نوشیدند و یک مطرب میخواند که مفهوم دوبیتش چنین بود:

« شراب نوشیدم تا عقلم گمراه شد - اینست فعل شراب و اثر او با عقول » این شعر حضرت حمزه را بر آن داشت تا هر دو شتر خود را ذبح نماید، جگر های آنها را غذای آماده ساخت، من از این حال سخت متأثر شدم، به پیامبر (ص) شکایت کردم، حضرت پیامبر نزد حمزه آمد و من وزید بن حارثه همراه شان بودیم، بر حضرت حمزه خشم گرفتند و او را ملامت کردند، حمزه در حالیکه چشمانش از خمار سرخ گردیده بود، به حضرت پیامبر (ص) و همراهان شان گفت: شما یان همه غلامان پدر من می باشید، پیامبر (ص) دانست که حمزه بسیار نسه است، بصورت قهقری خود را عقب کشید و با ما بیرون رفتند.

این است آثار بد فرجام شراب، که چگونه بالای عقل سایه می اندازد، که حضرت حمزه پیامبر (ص) رانه شناخته، حرفهای سو را به آنها و همراهان شان نسبت میدهد، شتر های خویش را ذبح می کند، تلفات مالی را بدون موجب و تأمین منفعت متقبل می گردد، از این جهت است که شریعت اسلام شراب را ام الخبائث یعنی مادر تمام خبیث ها گفته است.

ادامه دارد...

لازم است تاخمر را نیز تعریف نمائیم: خمر از خمار منشأ دارد، خمار واژه عربی است، بمعنی چادرو پوشاننده وجه مناسبت اینست که خمر نیز خصلت پوشیدن دارد خمر یعنی شراب زمانیکه نوشیده می شود، عقل را پوشش میدهد، بنحویکه عقل خوب و بد، حق و باطل زشت و زیبارا از هم تمیز کرده نمی تواند، عقل پدیده که برای انسان جوهر است و سرنوشت ساز، این نعمت بزرگ الهی در حقیقت انسان را از تمام امورات شنیعه و ممنوعه باز میدارد.

در نتیجه استعمال مواد مخدر زایل و نابود میگردد شراب آلام روحی و جسمی را تولید می نماید، در نوشیدن شراب گرچه لذت و خوشی سرسری دست میدهد، در خمار یکنوع سود و منفعت بدون زحمت و مشقت، بدست می آید، مگر ضرر آنها خانمانسوز، بر باد دهنده حیات مادی و معنوی است و بسیار خطرناک می باشد.

جای شک و تردید نیست، زمانیکه از انسان عقل زایل گردید، دچار صد ها آلام و مصائب میگردد، حتی خصلت انسانی را از دست داده، به حیوان وحشی و شریبری مبدل می شود، از وی شر و فساد و اعمال غیر انسانی و بسا پدیده ی منفی دیگر صادر میگردد، که نمی توان به آنها حد و اندازه ی قایل شد، بدترین آنها؛ قتل، تجاوز، افشای اسرار و خیانت به جامعه و وطن می باشد و شراب نسبت به همه مواد مخدر در این زمینه ها مؤثر تر است، انسان معتاد اول به نفس خود ظلم می کند، بعداً به اقارب و همسایگانش.

ما معتقدیم که استعمال مواد مخدر ضرر جسمی اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی را در قبال دارد. در مورد ضرر جسمی علمای طب گفته اند: « مسکرات از جمله عظیم ترین خطرات می باشد، که نوع بشر را تهدید می کند، زمینه را برای ایجاد امراض جگرو توبرکلوز مساعد می کند، بدن را ضعیف می سازد، مقاومت آنرا در مقابل امراض از بین می برد، سبب امراض زیادی می شود، در تمام جهاز های بدن اختلال ایجاد کرده اثر می نماید مخصوصاً در جگر؛ اعصاب را ضعیف می سازد و سیستم عصبی را جداً لطمه می زند. »



اتفاق ضرورت زندگی

خداوند جلت عظمتہ برای دوام حیات مخلوقات جنبنده نظام خاصی را برقرار کرده که درخور توجه است، از جمله نوع انسان را اکرم و اشرف مخلوقات گردانیده، انتظام امور زندگی شانرا نیز متفاوت ساخته، می بینیم که انسانها در این کره ی خاکی به جمیعت های گوناگون و به اشکال مختلف امرار حیات می نمایند، امر بسیار مهم و ضروری تأمین اتفاق و وحدت است، زیرا اموراتجتماعی، اقتصادی و امنیتی بدون اتفاق و وحدت بهبود، رشد و انکشاف پیدا نمی کند.

قبل از همه لازم است تا اتفاق و وحدت را تعریف نمائیم؛ اتفاق و وحدت هر دو واژه های عربی اند اگرچه از لحاظ ترکیب و استعمال دو کلمه باهم متفاوت اند ولی از لحاظ معنی تا حدود مشابه و همسان می باشند.

اتفاق : به معنی باهم شدن، بهم پیوستن، هم رأی شدن، همکاری کردن و انجام دادن یک عمل طور مشترک، عامل اساسی اتفاق و اتحادنفع مشترک و ضرر مشترک می باشد. و اما اتحاد : به معنی یکی شدن، یگانه داشتن و همدستی کردن. اتفاق و وحدت در سطح فامیل، قریه، ولسوالی، ولایت وکشور ضامن پیروزی انسانها در تمام ابعاد و عرصه های زندگی می باشد، در مورد اتفاق و اتحاد خداوند کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران فرموده است : ترجمه : « چنگ بزنید به ریسمن یعنی دین خداوند تمام شما و متفرق نشوید» در این آیه متبرکه که امر و نهی هر دو وجود دارد، امر چنگ زدن به دین خدا و نهی از تفرقه و پراکنده گی بطور جمعی و کل در امر و نهی. و یا : همگی به ریسمن الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.



همانا پیروی از عوامل بیرونی و تفرقه جویی خود ماست، زیرا اگر سوال مطرح شود که چرا عقب ماندیم و از قطار دیگران عقب زده شدیم؟ در حقیقت ثمره ی تیشه زدن بریشه های وحدت، دور بودن از همگرایی و هم فکری می باشد که ما آغشته به آنیم، پس چه باید کرد؟ پاسخ روشن است و آن اینکه: اگر جامعه ما به حکم آیه متبرکه که قبلاً متذکر شدیم متحدانه و صادقانه عمل نمائیم یقیناً به تمام دشواری ها غلبه حاصل می کنیم، چه زیبا گفته اند:

من اگر برخیزم تو اگر برخیزی همه ما بر میخیزند

من اگر بنشینم تو اگر بنشینی پس چه کسی برخیزد؟

طوری که مشهود است جوامع بشری راه تأمین وحدت را به بهترین وجه آن جستجو نموده و در عمل پیاده کرده اند، ایجاد سازمان ملل متحد، اتحادیه افریقا، اروپا، کشورهای اسلامی اتحادیه های کوپراتیفی، تأسیس شرکت های مختلف النوع بهترین نمونه های وحدت است، بتأسف در کشور ما افغانستان وحدت بسیار بی اهمیت ارزیابی میگردود به آن وقعی گذاشته نمی شود، از طرف دیگر مردم ما احساس مسئولیت نمی کنند که تفرقه نقیضه ی بسیار بزرگ است، در حالیکه پیامبر بزرگ اسلام خطاب به تمامی امتش میفرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» تمام افراد شما مسلمانان به منزله حافظ و نگهبان و شبان دیگران هستید و تمام شما نسبت به تمام خودتان مسؤولید. تعبیری از این بالاتر نمی توان کرد، یعنی ایجاد نوعی تعهد و مسؤولیت مشترک میان افراد مسلمان برای حفظ و نگهداری جامعه اسلامی بر مبنای تعلیمات اسلامی. چنین وظیفه سنگینی اولاً آگاهی و اطلاع زیاد می خواهد، یعنی هر فرد یا اجتماع نا آگاهی نمی تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد، و ثانیاً قدرت و امکان می طلبد. انجام دادن چنین مسؤولیت بزرگ و چنین تکلیف بسیار بزرگی احتیاج به قدرت و نیرو دارد، و ما قدرت و نیروی لازم را برای این موضوع کسب نکرده ایم. نیرو را بالقوه داریم ولی این نیرو را جمع نمی کنیم.

هر گاه ما حدیث متبرکه که فوق را در عمل پیاده کنیم، دست بدست هم بدهیم، می توانیم برای رفع مشکل اجتماعی که دامنگیر فرد فرد جامعه گردیده سربلند بدر آئیم .

ترجمه آیه به نظم:

بر آن رشته دین پروردگار تو سل نمایند جمله به کار

نگردید از هم جدا هیچگاه به خاطر بیارید لطف اله

دولت همه ز اتفاق خیزد بی دولتی از نفاق خیزد

گفت با اینها مرا صد حجت است

لیک جمعد و جماعت رحمت است.

«مولوی»

هرگاه نظر کوتاهی در صدر اسلام داشته باشیم، بوضاحت دیده می شود که پیروزی مسلمانها در گرو اتفاق و وحدت شان بوده، اگر همبستگی، همدلی، وحدت و اتفاق در سرلوح زندگی صحابه کرام برهنمایی حضرت رسول اکرم(ص) قرار نمیداشت اسلام اینگونه نشر و پخش جهانی نمی شد و سرتا سر دنیای پهناور را فرا نمیگرفت.

وحدت و اتفاق نه تنها در بین مسلمین، بلکه برای غیر مسلمانان نیز سرمشق زندگی بود، ترقی و انکشاف دنیای متمدن امروز براحتی ما را متوجه این حقیقت می سازد که رسیدن بمدارج عالی و ترقی و شگوفایی در وحدت و همگرایی است، که میتوان ترقی امریکا، اروپا و کشورهای دیگر قدرتمند جهان را در انسجام برخورد های همبستگی شان دانست، قدرت و وحدت شان باعث شده تا آنها امروز از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی صدر نشین در جهان باشند.

خوشبختی، سعادت و آسایش زندگی مادی را ب مردم خویش فراهم سازند، در حالیکه ما خوب میدانیم که در اسلام تبعیض، امتیاز، تشمت و پراکندگی وجود ندارد و آنرا تقبیح کرده است، اما این عامل تباه کننده در اکثر کشورهای اسلامی بوضوح دیده می شود و سبب عقب مانگی و بدبختی جامعه اسلامی گردیده است که کشور ما افغانستان نیز در ردیف آنها قرار دارد.

برای هر انسان دارای بصیرت واضح و هویداست که عقب مانگی ما از کاروان تمدن جهانی امروز عدم وحدت ماست، اینکه چرا ما نمی توانیم به رفع مشکلات و نابسامانی های خویش نایل آئیم

حرفندل

من خسته ام غزل

کوتاه شعری از سید شکیب زیرک
بر گرفته از مجمع الجواهر

من خسته ام غزل؛ بخد خسته ام مکن
من رفته ام غزل؛ بخدا بسته ام مکن
از زره زره موی سیاهم اثر نماند
بشکسته ام غزل؛ بخدا وصله ام مکن
پاشان و بی قرار گسستم هزار بار
بگسسته ام غزل؛ بخدا دسته ام مکن
یک بار عمر مرا خورده ی تمام
من مرده ام غزل؛ بخدا زنده ام مکن
آزادم وز قید تعلق بسی جدا
من حره ام غزل؛ بخدا بنده ام مکن
دست تو روز و شب اندر سر من است
آباد و سالمم غزل؛ بخدا گنده ام مکن
آزادم از تکلف هر گونه رسمیات
آدینه ام غزل؛ بخدا شنبه ام مکن
راهم صراط مستقیم و پیامم شفاف و صاف
صافم غزل؛ تورابخدا رنده ام مکن



بمناسبت روز دهم محرم

قسمت از مرثیه حسین ابن علی (ع)

از چهارباغ دهزاد

نور دوچشم نبی؛ زاده شیرخدا
باغ دل فاطمه، نخبه آل عبا
درره اسلام و دین، سرزنتش شد جدا
رسم شهادت بود، معرکه ی کربلا
درهمه دلها حسین، لاله ی صحرا حسین
باب علی اکبر واصغر زیبا حسین
زخم برون از شمار، درسر و پای حسین
تابه قیامت بود، شور و نوای حسین
قوت ایمان بود، گریه برای حسین
گریه چه نقدی بود، جان به فدای حسین
درهمه دلها حسین، لاله ی صحرا حسین
باب علی اکبر واصغر زیبا حسین

سلامت باد این آتش

قسمت از فریاد های دل استاد غلام علی فگارزاده

الا عشق نهانم
سوز و دردت
خفته در هر رشتهء جانم
الا ای واژهء امید دیروزین و امروزین و
فردایم
تورا در خاطرات نیک دوران حیات خود
تورا در جسم و در روحم
تورا در ذهن و در فکرم
ترا هنگام دلتنگی و هنگام امید و شوق
ترا اندر طلوع صبح صادق در نهایتها
ترا در تک تک قلب عزیزان در وداع باز
دیدنها
ترا در متن اشعار حلاوت آفرین شاعر والا
و در هر نقطه اوج داستان قصه ی دلها
همیشه جستجو دارم.....

از شرر لقای تو سوخته مرا جمال تو

غزل کوتاهی از فقید خلیفه ملا محمد عشق سرحدی
سوخته دلم نگار جان، در طلب خیال تو
ببر و فرار دل میزند، با هوس وصال تو
عقل گریخت قلب جان، زان شده بسوی زلف تو
دیدن وجود من چرا، کاهیده چون حلال تو
بدر وجود من چرا، کاهیده چون حلال تو
گریه طلب کنی من، مسند مصر قلب من
گریه طلب کنی من، مسند مصر قلب من
گر دل این عشیق تو، از غم دوری تو سوخت
از شرر لقای تو، سوخته مرا جمال تو



عواقب ناراحت کننده

مدیریت ماهنامه

تأثیر ناخوابی

دارد که ثابت می کند، اگر کسی بد خواب و یا بی خواب باشد از خود صمیمیت خوشبختی و حرارت کمتری نشان داده و از زیرکی کمتری نیز برخوردار خواهد بود.

در شرایط فعلی دیدن فلم ها و سریالهای تلویزیونی، شب نشینی های جوانان، بازی های کارتون و SMS های تلفونی سبب می شود جوانان خسته، کسل و شاکی از درد های عضوی خویش بوده و در هنگام کار های اداری درس مکتب و دانشگاه اصلاً نتوانند آنچه را که باید بیاموزند داشته باشند و کار های پلانی شان نیز دچار سگستگی میگردد.

با توجه به دلایل ذکر شده، اگر خوب نخوابید و یا قدرت یکسان با آنها نیکه می توانید مبارزه کنید و در زندگی شکست خواهید خورد.

یک خصیصه مشترک افرادی که در هر زمینه ی موفقیت به دست آورده اند، خوش خواب بودن آنهاست، خوب خوابیدن به همان اندازه اهمیت دارد که دانستن، با هوش بودن، خوش اقبال بودن، ارتباط قوی داشتن و یا ثروتمند بودن.

خواب از نظر روانی

مشکلات مربوط به خواب یقیناً بر روان هوش و عاطفه شخصی نیز تأثیر میگذارد امروزه تصور می شود که بد خوابی مؤجد

در بحث قبلی تأثیرات بی خوابی را بالای جسم و تولید ناراحتی های جسمی مطالعه نمودیم واضح است شخص بیخواب از دردها و ناراحتی های جسمی شکایت دارد و تجربه ثابت نموده هر قدر بیخواب باشیم بهمان منوال کسل و درد های جسمی را بر خود احساس می کنیم حالا در این قسمت میخواهیم بدانیم که بی خوابی در موفقیت و ناموفقیت های مان چه اثر دارد؟ طوریکه «پیپرفلوشر» نوشته:

پس از انجام یک سلسله بررسی در مورد عواقب فیزیکی و روانی، بیخوابی و بد خوابی مایلیم تأثیرات این حالات را بر جنبه های مهم دیگر یعنی موفقیت در زندگی مطرح کنیم، خوب خوابیدن یک ابزار بسیار مهم موفقیت، خصوصاً در زمینه کار و حرفه است و این موضوع به همه خصوصاً به جوانان مربوط می شود.

در دوران معاصر برای موفق شدن، نه تنها باید افکار و ایده ای مشخص داشت، بلکه خلاق و باهوش هم بود و برای تحقق این امر باید خوب خوابید، خوب رؤیا دید همچنین باید مبارزه کرد و این کار نیاز به همچنین بویایی دارد، به عبارت دیگر باید تحرک و پویایی داشته باشد و قدرت بود و حتی راه دارای انرژی حیاتی و قدرت بود و حتی راه پیشبردن دیگران را نیز باید آموخت.

ولی آیا هنگامی که شخص که بد میخوابد و تنها به سختی می تواند خود را بکشد، می تواند این توقعات را برآورده سازد؟ علاوه بر آن دلایل خاصی وجود



تعداد زیادی از مشکلات روحی و اختلافات شدید عصبی باشد که « سایر بیماری‌ها را به دنبال دارد». بسیاری از افراد نادان واقعی هستند.

مسئله خود به خاطر تأثیر متقابل و دوره‌ی که قبلاً گفته شد بیخوابی را تشدید می‌کند.

همه چیز برای احوال ناخوش آیندی پیدا می‌کند، اخلاق خوش، سرحالی و اشتیاق به زندگی دروی از بین می‌رود و احوال غمگین و افسرده‌ی بخود گرفته می‌کند و مانند بار سنگین بردوشش سنگینی شخصیتی می‌شود که گاهی به نارسایی‌های جبران هستند و بلاخره گاهی اوقات بدون بروز هیچگونه هوشداری بجز بیخوابی، افسردگی شدید و یا نفسی خواص یک خواب خوب ظاهری می‌شود، که در این صورت ناگهان شخص از پا درمی‌آید.

ولی بدون اینکه تا این مراحل نهایی پیش برویم (که روز بروز در حال افزایش هستند) بد خوابی باعث ایجاد نوعی تحریک شدید می‌شود، که در آن حالت شخص همه چیز دارد.

همچنین نوعی حالت تهاجمی در شخص بد خواب گسترش می‌یابد، تهاجم فزاینده که با افزایش خشونت همراه است، با حالت اختلال عمومی در خواب مغایرت ندارد.

افرادی که بد می‌خوابند، غالباً به سگرتی‌های حرفوی و حتی در برخی موارد الکلی یا معتاد به مواد مخدر و یا خواب‌آورها تبدیل می‌شوند.

به این ترتیب می‌توان گرایش به زیاده روی در ادویه جات خواب‌آور را نه فقط به دلیل نیاز به خواب، بلکه به عدم تعادل روانی که بد خوابی باعث آن می‌شود نسبت داد.

بد خوابی گاهی به تدریج و گاهی به سرعت و بدون اینکه متوجه شویم، زندگی را بر ما تلخ می‌کند، در این حالت شخص احساس ناخوش آیندی داشته و در یک وضعیت عدم تعادل بسر می‌برد.

در اثر بی خوابی و یا بد خوابی تعادل حیاتی به تدریج از بین رفته و افرادی که بمقدار کافی نمی‌خوابند، عصبی، نگران، نا پایدار و سپس مضطرب شده و از مرحله تهیج از آن گذشته تقریباً همه‌ی ما امروزه دچار حالت عصبی هستیم که بخش مهم از آن به دلیل بد خوابیدن بوجود می‌آید و مسلماً در این بد خوابی‌ها، دوره‌های طبیعی و بیولوژیک همراه با تناوبهای از شدت وضعیت نیز وجود دارد، ولی چون خواب از کیفیت بدی برخوردار است، آنها را تشدید کرده و به اصطلاح (از گاه کوهی) می‌سازد.

علاوه بر آن، هنگامیکه اختلال در ریتم و آهنگ خواب ایجاد می‌شود، تمام ریتم در این حالت دیگر نیز دچار اشکال می‌شوند و خطر می‌افتد و سازمان بطور کلی به خنثی می‌گردد، زیرا تمام اعمال دوره‌ی بدن ما به یکدیگر وابسته هستند و مانند گزاری‌های یک ساعت روی یکدیگر حرکت می‌کنند.

کسیکه بد می‌خوابد همه چیز را تیره و تار دیده و یا حد اقل در برابر هر فشاری از خود واکنش نشان می‌دهد، او خیلی حساس بوده و نسبت به دیگران مشکلات را بسیار کمتر تحمل می‌کند، که این



نوشتن یعنی چه؟

مدیریت ماهنامه



در شماره های قبلی « شنسبانیه » جناب آقای نادم محقق، شاعر، تاریخ نویس غور در باره ی قلم، صفات و ارزش های قلم مطالب کامل را براساس آیات متبرکه کلام الهی به نشر رسانیدند و دانستیم که تمام علوم کنونی بوسیله قلم نگارش یافته از سری به سر دیگری و نسلی به نسل دیگری انتقال یافته است.

انسان از فراموشی و نیاز به ثبت وقایع و دانسته‌ها بوده است. حدوداً شش هزار سال پیش دهقانان مصری که مؤلف بودند مقداری از محصولات کشاورزی خود را به عنوان مالیات به فرعون بدهند تصویرسید را به تعدادی که پرداخت کرده بودند بر دیوارهای خانه خود حک می کردند. به بیانی دیگر نوشتن یا نگارش نوعی رسانه مجازی برای انتقال اطلاعات است که با آن می توان مفاهیم و اندیشه‌ها را بیان و صورت بندی کرد و یا آنها را پرورش و اشاعه داد. نوشتن همچنین عملی است که به کمک آن می توان اطلاعات و اندیشه‌ها را تحلیل، بررسی و بازبینی کرد. نگارش، می تواند به عنوان ابزاری برای استدلال و استنتاج و ابهام زدایی بکار رود. استاد محمد عالم عالمی می نویسد: باید درباره آنچه می اندیشیم بنویسیم، درباره آنچه میخوانیم بنویسیم، درباره آنچه می بینیم بنویسیم، درباره آنچه تجربه می کنیم و انجام می دهیم بنویسیم، وضع روحی و مزاجی و فکری خود را برشته ی تحریر در آوریم، درباره شخصیت های مختلف، از همکاران دوستان، پدر و مادر، معلم و استاد گرفته تا پیامبران، دانشمندان و فیلسوفان، شاعران، نویسندگان، هنرمندان فرمانروایان اطلاعات و دانسته های خویش را روی کاغذ بیاوریم. باید درباره مسایل و مباحث اخلاق، اجتماعی، سیاسی، فلسفی علمی، پژوهشی، صنعتی، هنری، تاریخی، فرهنگی، دینی تربیتی، روانی، عشقی، عاطفی و ادبی و جزآن بنویسیم. یکی از اعجاز قرآن کریم آنست که مسلمانان در زمان نزول آنرا حفظ می نمودند، از سری به سر دیگر انتقال میدادند

بله؛ اکنون در این شماره کوتاه مطلبی را در باره نوشتن داریم و می آموزیم که آنچه را که از نوک قلم می تراوشد چگونه و در چه بیانی باید باشد، تا صفت قلم را مختل نساخته و ارزش آنرا به تمام قلم بدستان تعریف نماید. محمد عالم عالمی استاد زبان ادبیات دری رساله تحت عنوان « زبان ادبیات دری » طبق نصاب درسی تحصیلات عالی افغانستان بنشر رسانیده که در مورد نوشتن چنین بیان میدارد: نویسندگی مانند بسیاری از هنر ها و صنعت هاست، هیچ نوازنده یا نقاش یا میکانیک ماشین با خواندن کتابهایی که در قلمرو این فنون نگارش یافته، نوازنده و نقاش نشده است، کار نگارش و نویسندگی نیز چنین است، تنها با خواندن کتابهای « آئین نگارش » و « آداب نویسندگی » امکان نویسندگی برای کسی میسر نیست، از این رو باید حتی الامکان هر روز و هر شب مرتب نوشت و از انتقاد دیگران نهراسید. حسن عمید نوشتن (به فتح ن و کسر واو) مطلبی بروی کاغذ در آوردن، نگاشتن، تحریر، کتابت، فروپچیدن، درنوردیدن نوردن پیچیده و درنوردیده معنی نموده است. درویکی پدیا دانش نامه آزاد آمده است: نوشتن یا نگارش عملی است که بشر به وسیله آن اندیشه‌هایش را مصور می کند با اختراع نوشتن گام بزرگی در تمدن برداشته شد. نوشتن دو کارکرد اصلی دارد: ثبت اطلاعات ۲- نشر اطلاعات کارکرد عمده سخن گفتن نشر اطلاعات و برقراری ارتباط با دیگران است اما دلیل ابتدایی نوشتن، ترس



**یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت
در بند آن مباحث که مضمون نمانده است**

می شود همانند سنگی است که در ساختمان دوستی و دشمنی به کار می رود آنگاه تلاش خواهیم کرد که بیهوده و کم ارزش ننویسیم. چرا که نوشتن یک جمله کوتاه، دوستی های دیرینه را به دشمنی تبدیل کرده و حتی سرنوشت کشورها را دگرگون ساخته است.

نوشته نسبت به سایر اشکال پیامها سندیت و رسمیت بیشتری دارد و اگر نیاز به ثبت دقیق پیام را احساس می کنیم از ارتباط نوشتاری استفاده می کنیم. با نوشته می توان جزئیات پیچیده و اطلاعات کامل را به خوبی منتقل کرد، در حالی که در سایر کانال های ارتباطی معمولاً انتقال دقیق جزئیات پیام با مشکل همراه است. مخاطب می تواند پیام را به دفعات بخواند و در هر بار خواندن، درجه انتقال پیام و میزان اثرگذاری را بالاتر ببرد.

پس خیلی خوب خواهد بود تا آنچه را از خواندن کتب فرامیگیریم، بنویسیم و نوشته های مانرا با دیگران شریک بسازیم تا علم و دانش بر تمام دوستان ما تقسیم. از آن بهره گیرند، با تأسف بعضی ها اوراق، نوشته ها اسناد تاریخی را پنهان می کنند تا دیگران چیزی ندانند که این یک خیانت محض است. به قول شاعر:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت
در بند آن مباحث که مضمون نمانده است

زیرنویسها

زبان و ادبیات دری محمد عالم عالمی
بخشی از کتاب «اولین سخن» اثر جعفر حاجی کریم نظری ۱۳۸۸

از کدام سوره است، همه را پیغمبر (ص) از جانب خدا معین فرمود و هر سوره نام مخصوص داشت در زمان پیغمبر معروف چنانکه وقتی آن حضرت می فرمود سوره طه یا سوره مریم یا سوره هود، مردم می دانستند کدام سوره مقصود است مثلاً پیغمبر (ص) فرمود شیبیتی سوره هود یعنی سوره هود مرا پیر کرد. همه مردم دانستند کدام سوره را فرمود چون هزاران نفر آن سوره را از بر داشتند و نوشته بودند. اینها همه بتواتر معلوم است و شکی در آن نیست.

مردم عهد پیغمبر (ص) وقتی قرآن را از بر می کردند مسامحه در الفاظ آن جاز نمی شمردند، همچنانکه ما حمدو سوره از بر می کنیم و دقت می کنیم یک حرف آن را غلط و به تغییر نخوانیم. مردم آن عهد هم آیات قرآن را بهمین دقت از بر می کردند مثلاً بجای «اقربت» لفظ مرادف آن «دنت» را نمی آوردند و در قرن اول هجری علم نحو برای ضبط حرکات قرآن پدید آمد.

عظمت و جایگاه نوشتن در زندگی انسان چنان والا است که سوره های به نام «قلم» در قرآن داریم و خداوند متعال نیز به قلم سوگند می خورد.

به گزارش خبرگزاری مهر، «نوشتن» جلوه های تمام نما از شخصیت انسان است و چون تابلویی مورد بازدید نگاه ها و اندیشه های افراد قرار می گیرد، از این رو گفته اند: به خاطر یک حرف، کسی دانا شمرده می شود و به خاطر یک حرف ابله پنداشته می شود.

اگر واقعا بفهمیم هر کلمه ای که نوشته

اما پیا پیا مبر بزرگ اسلام (ص) دستور دادند تا آیات نازل شده را بنویسند، که مبادا فراموش گردد.

به همین قسم وقتی مسلمانان بحیثه رفتند از آن سوره ها که تا آن وقت نازل شده بود با خود بردند و سوره مریم را برای نجاشی پادشاه حبشه خواندند. بدین ترتیب سوره قرآن در عهد پیغمبر (ص) در جزیره العرب منتشر شده و اسلام در همان عهد همه عربستان را فرا گرفته بود و قرآن در همه جا رفته بود. هر مسلمان باید سوره فاتحه الکتاب را با یک سوره دیگر در نماز بخواند و از بر باشد. پیغمبر (ص) فرموده بود: «آنکه قرآن بیشتر داند در هر قوم او امام باشد». و بدین جهت مردم را بحفظ قرآن ترغیب می فرمود. پس هر یک از این سوره ها را عده ای غیر محصور از مسلمانان در همه عربستان از برداشتند یا نوشته بودند.

مثلاً سوره یس را ده هزار نفر، و سوره الرحمن را بیست هزار نفر، و سوره حمد را چند میلیون نفر و سوره های بزرگتر مانند بقره را کمتر و هیچ سوره ای نبود که مردم بسیار از برداشته باشند، مردم هم مختلف بودند گروهی مثلاً ده سوره از برداشتند گروهی پنجاه سوره و چند تن بودند که هر چه قرآن نازل شده بود یا از بر داشتند یا نوشته بودند و به همه قرآن عالم بودند مانند عبدالله ابن مسعود، و ابی بن کعب و معاویه، که در نوشتن سوره ها دست رسایی داشتند.

ترکیب سوره های قرآن از آیات و اینک هر یک دارای چند آیه است و کدام آیه

ادبیات

چیست

؟؟؟

مدیریت ماهنامه

در هر محفل و مجلس نامی از ادبیات گرفته می شود، یا گفته اند ادبیات فلان مضمون خیلی عالی و از دیگرش خوب نیست، یا کسی در حین صحبت کردن متهم می شود که از ادبیات چنانی برخوردار است این موضوع ماراوداشت تا تیتراژ در سهای ادبی را در این صفحه تحریر کردوبرخاندان ادبیات هرچند وقت کوتاه است تمسک نموده، صدای خاموس را بلند واز بین نجوا هایش دیده شود که ادبیات چیست و چگونه می توان ادبیات را که مهره اولی لسان درهر مقطع زمان است مورد مطالعه قرار دهیم.

از دوهزار سال پیش برای شناخت ماهیت وموجودیت ادبیات تلاشهای مستمری صورت گرفته است، در زبان فارسی دری دوواژه «ادب» و «بیات» گاه مترادف یکدیگربرکار می روند، واژه ادبیات قدامت دیرینه ی دارد، کهن ترین کار برد ادب در شعر ادبی پیش از اسلام است، برخی معتقد اند که « ادب عربی» ازواژه فارسی باستان که در سنگ نوشته های عصر هخامنشی به معنی خط و نوشته آمده، گرفته شده است وهنوز در واژه های دیپرودیبرستان بصورت «دب» برجای مانده است، می توان از لغت نامه ده خدا این واژه رابیشترمورد مطالعه قرار داد، اما درنزدپیشینیان عمداً مفهوم اخلاقی داشته، چنانکه در تعریف آن گفته اند: (ادب شناختن اموری است که آدمی بوسیله ی آن خویش را از هر نوع خطایی حفظ کند).

بعد ها ادب به دانشهای اطلاق می شد که آدمیان بدان خود را از خطایی درسخن مصئون میداشته اند، این دانشها، اقسام مختلفی دارد ازجمله؛ صرف ونحو، معانی و بیان، قافیه، خط، قرائت و انشأ و ... هنوز هم ادیب به کسی گویند که با اسلوب های والای سخن آشنا باشدواژه ادبیات درزبان دری از ۳۰۰ سال پیش کار برد زیادی پیدا می کند، اما امروزه در زبان پارسی دری اصطلاح ادبیات در معانی مختلفی بکار می رود، ما ضمن اشاره به این کار بردها، سعی داریم تعریف روشنی از ادبیات ارائه کنیم:

الف- مجموعه ی نوشته ها، اصطلاحات و رفتار هایی که در یک رشته ی علمی یا حرفه ی خاص مقبولیت و تداول می یابد، مانند ادبیات طب ادبیات مدیریت، ادبیات اخلاق، ادبیات سینما، ادبیات سیاست، دراین نوع کاربردها، ادبیات به معنی آداب و سلوک رایج در این مقولات است.

ب - همه آثارمکتوب وبطور کلی هرنوشته ی که به تاریخ تمدن بشری متعلق باشد، ادبیات شمرده می شود، این تعریف متون علمی، تاریخی جغرافیایی، طبی وفلسفی گذشته را نیز در بر میگیرد، بر اساس همین تعریف بسیاری از محققان ادبی مامتون علمی قدیم را در زمره آثار ادبی کهن قرار میدهند.

ج - ادبیات نوشته های والای است که بلند ترین و بهترین اندیشه هاو خیال ها رادرعالی ترین و بهترین صورت ها بیان می کند، این تعریف گرچه درست و دقیق است، اما فقط ادبیات مکتوب را دربرداردوا ادبیات شفاهی، مانند افسانه ها، حکایت ها، مثل هاو ترانه های فلکلوریک ومتداول در میان مردم را شامل میشود. این ادبیات درزمان آریایی های سابق در صفحات جنوبی کوه های بابا زیاد رایج بود.





فریادی است که یکباره از ژرفای جان هنر مند، بر می آید، فریادی که نمی توان آنرا فرو گرفت؛ هنر مند را می گسلد، پیوند را از هم میبرد، فریادی است که اگر بر آورده نشود، همه چیز را می پریشد، از هم می پاشد، از درون می سایدومی فرساید.

از دیگاه ادبیات سری می زنیم به (شعر رنج) که هنر مند را از هنر خویش گریز و گریز نیست، او بند بازیچه هنر خویش است، از آنست که هنر مند راستین، نه آنکه هنر را بر خود بر بسته است، همواده و در هر جای هنر مند است سخنوری چون مسعود سعد سلمان، نزدیک به بیست سال از بهترین روز های زندگی اش را در بند زندان میگذراند، در ادبیات شعری سلمان، درد، رنج، سوز و گداز بوضوح معلوم است، او از رنج و بیداد پیرامون در شعر خویش می گریزد اما شعر رفته ی است که او را به زندگی میپوندد، روزن امید است، اگر نسراید؛ می فرساید؛ می میرد؛ پس سرود های خویش را به خامهء **سرانگشت** بردفتر خاکستر ها می نگارد:

نیشتنی را خاکستر است دفتر من

چو خامه نقش وی انگشت من کند پیدا

بماند خواهد جاوید، کز بلندی جای

نه ممکن است بروی جهد شمال و صبا

مکن شگفت ز گفتار من، که نیست شگفت؛

ازین که گفتم اندیشه کن، شگفت چرا؟

در جای در اندوه دل را به شعر میگسلد:

شعر گویم همی و اندوه دل

خاطر من جز به شعر نگسارد

ویا

گردون، به درد و رنج، مرا کشته بود اگر

پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای

پناهندگی مسعود در خم و پیچ های شعرش به او یاری میدهد که جوشش های درد، رنج و الم را از جان بزاید و دیوانگی را که هر دم بسراغش همیرفت از جان بردارد واز ادب و هنر هردو کار گرفت و جان از نای سلامت بیرون کشید.

سفر ادامه دارد....

در اینجا مراد از ادبیات بیشتر همین مفهوم سوم است، آنچه در باره ادبیات گفته ایم، نشان دهنده ی آنست که ادبیات از خانواده هنرهاست، برای ارائه تعریف روشن تر می گوئیم ادبیات هنر کلامی است و یا؛ ادبیات کلامی است زیبا دارای اسلوب بالا که خیال فکر انگیز و عاطفی نیز هست.

در اینجا مراد از ادبیات بیشتر همین مفهوم سوم است آنچه در باره ادبیات گفته ایم، نشان دهنده آنست که ادبیات از خانواده هنرهاست، برای ارائه تعریف روشنتر می گوئیم: ادبیات هنر کلامی است زیبا، دارای اسلوب والا که خیال انگیز و عاطفی نیز هست، در این تعریف زیبایی اسلوب، تخیل و عاطفه که از عناصر ذاتی هنرند، جزء عناصر ذاتی ادبیات نیز بشمار می رود.

از نگاه ادبیات و کار برد زیبای ادبیات سوال می آید که هنر چیست، هنر مند کدام است؟ آیا به این پرسش بنیادین می توان پاسخ شایسته داد؟ آیا می توان هنر یا هنرمند را به شیوه ی باز نمود و گزارش کرد که سویه وهم رویه باشد؛ و جز هنر و هنر مند را در بر نگیرد؟

چشم اندازی بر ادب دری را در این مقال مورد مذاقه قرار میدهیم، کم و کاستی در نبشه ی ما که در شناسایی جا گرفته وجود خواهد داشت، اما هنر پروران ادب آنرا به شایسته ترین وجه آن به اصلاح می کشاند و نقدینه های شانرا برای شماره های بعدی بما گسیل میدارند بهر صورت، اگر پاسخی برای پرسش بنیادین بیابیم، پاسخ به این پرسش، در گرو یافتن پاسخهای است برای پاسخهای چون: سرشت هنر چیست؟ هنر چگونه پدید می آید؟ آرمان هنری کدام است؟ چه پیوند در میان هنر و هنر مند در ادبیات است؟

بی گمان، هنر یکی از زمینه های آفرینندگی است در انسان، لیک، مرزی که آنرا از دیگر آفرینشهای انسانی از دانش، از فلسفه جدا می کند چیست؟ شاید بتوان هنر ادبی را بجز ترین و راز آمیز ترین آفرینش انسانی شمرد؛ آفرینش به پیچیدگی و راز ناکی خود انسان. انسان یکی از راز های پر معمای جهان هستی است، انسان نتوانسته تا همین اکنون راز خلقتش را در یابد، خودش را بشناسد و خالقش را آنچنانیکه بایسته اوست درک نماید، این کوچک بس بزرگ؛ این مینوی فرو پیچیده در گیتی؛ این روزن خورد که به فراخی جهان است؛ این دریای در کوزه؛ انسانی که آمیزه است در نا سازها.

انسان؛ این جهان کهین که جهان مهین را دراو پیچیده اند، هنر آئینه ی است که این همه، تار و مه آلوده، در آن باز می تابد، انسان در هنر است که خود را آنچنان که هست باز می نماید؛ برهنه بدون از رنگ و نیرنگ، هنر



بیماری تب خونریزی دهنده کریمه کنگو

(Crimean Congo Hemorrhagic Fever)(CCHF)

محمد نادر "انوش"

همین دلیل خطر انتقال در طی ذبح حیوان و یک دوره کوتاه پس از ذبح حیوان وجود دارد.

گروههای در معرض خطر: همه افراد جامعه احتمال ابتلا به بیماری را دارند بخصوص مالدارانیکه مستقیماً به حیوانات سرو کار دارند.

خطر نا کمترین افراد: مالداران، داکتران حیوانی، کارمندان مسلخ (قصابان) و کارکنان صحتی (داکتر، پرستار، کارمند خدماتی و ...) می باشند.

فرد مبتلا به این بیماری همیشه تب دارد و در نهایت ممکن است به دلیل عدم کفایه (نارسایی) اعضا و خونریزی شدید جان خود را از دست بدهد. دوره عمومی تب خونریزی دهنده کریمه کنگو معمولاً کمتر از ۲ هفته پس از تماس با حیوان آلوده یا گزش کنه است و این علائم پس از این مدت بروز خواهد کرد و در صورت عدم انجام به موقع اقدامات درمانی، احتمال مرگ و میر تب خونریزی دهنده کریمه کنگو بیش از ۵۰ درصد است. البته حیوان آلوده علائم خاصی ندارد، فقط یک هفته تب دار می شود و بعد این تب فروکش می کند.

اگر حیوان آلوده در همان روزهای عود بیماری ذبح شود و در کنار آن سلاح هم دستکش دستش نباشد یا دستش هنگام ذبح خراش بردارد سریعاً ویروس منتقل می شود. برای همین اصرار ما بر این است که حیوانات وارداتی حتماً توسط داکتر حیوانی معاینه شوند و بعد در اختیار کشتارگاهها قرار بگیرند.

افغانستان (در سال ۱۹۹۸ مواردی از تب خونریزی دهنده ویروسی کریمه کنگو با ابتلا ۱۹ نفر و مرگ ۱۲ نفر گزارش شده است، همچنین در سال ۲۰۰۰، ۲۵ مورد بیماری همراه با مرگ ۱۵ نفر نیز گزارش شده است).

ادامه دارد

علائم بیماری: بیماری تب خونریزی دهنده کریمه کنگو از بیماری های ویروسی قابل انتقال بین انسان و حیوان می باشد. بیماری با تب ناگهانی درد بدن، کوفتگی، ضعف، سردرد، درد شدید عضلات، بی اشتها، درد پشت حدقه چشم، ترس از نور، تهوع، استفراغ، گلودرد، دل درد و تغییرات خلقی بصورت بی قراری و افسردگی ظاهر می شود.

علائم خونریزی معمولاً از روز سوم تا پنجم شروع می شود. خونریزی در مخاط، لکه های خونریزی (پشتی) در قسمت بالای بدن، خط زیر بغل محل های تزریق و تحت فشار ایجاد می شود. خونریزی از اعضای مختلف بدن (بینی، لثه، مجاری ادرار، روده، رحم و ...) ایجاد می شود. بیماران بدحال از روز پنجم به بعد دچار نارسایی جگر و گرده می شوند.

منبع بیماری: گوسفند، گاو بز، خرگوش وحشی، و شتر مرغ به عنوان مخزن بیماری مطرح میباشند.

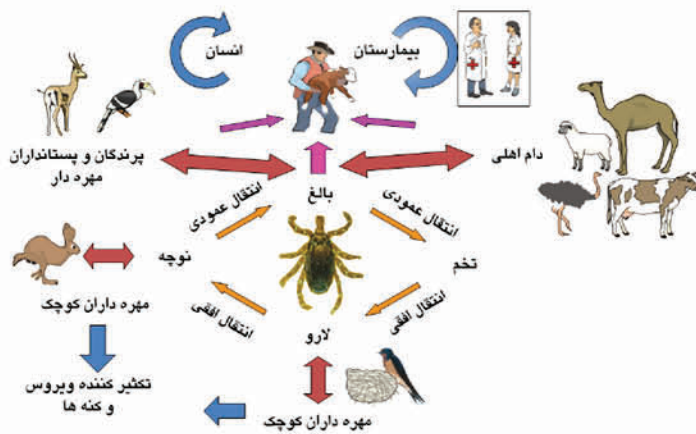
راههای انتقال:

انتقال از طریق گزش کنه که یکی از راههای مهم ابتلا می باشد. کنه ها بخصوص گونه هیمالوما از طریق تخمدان آلوده در تمام مراحل رشد آلوده شده و عفونت را می باشند. کنه بالغ و ویروس را به نوزادان خود انتقال می دهد.

انسان نیز در اثر تماس مستقیم با خون و ترشحات یا انساج آلوده حیوان و یا تماس با ترشحات افراد بیمار مبتلا می شوند. در تماس نزدیک با حیوانات آلوده از طریق تنفس نیز امکان ابتلا به بیماری وجود دارد.

ویروس در حرارت یخچال در مدت ۲۴ تا ۴۸ ساعت از بین می رود به

راه انتقال بیماری CCHF





ماهنامه شمسایه
سال سوم
شماره بیست ششم
عقرب ۱۳۹۴



صفحه کودک

سو تفاهمات در باره برنامه دلخواه اطفال

محمد حسیب حزین یار

چندین ماه در ساعات نامنظم و نا مرتبی تغذیه نماید، بطور مسلم هیچگونه صدمه یا آزاری متوجه نوزاد نخواهد شد، ولی نگرانی برای مادران است که خیلی مرتب و منظم است و علاوه بر تغذیه و پرستاری نوزاد مجبور است بکارهای دیگر هم برسد مبادا که برایش این سو تفاهم پیش آید که هرچه اوتسلیم شده و وقت بیشتری صرف نوزاد نماید، برای نوزاد بهتر است و یا با سلب آسایش خود بخواهد ثابت کند مادر فداکاری است، چنین سو تفاهماتی ممکن است موجب اشکالات عدیده ی در آینده شود.

چند پیشنهاد برای ایجاد برنامه های منظم

آسانترین راه برای تنظیم برنامه ی غذایی شیر خواران آنست که در طی روز، اگر چهار ساعت بعد از آخرین وعده غذا هنوز خواب است، بهتر است بیدارش کنید، ولی در هر حال به اجبار شیرش ندهید، زیرا نوزادی که چهار ساعت متوالی چیزی نخورده باشد ظرف چند دقیقه شدت گرسنه خواهد شد و خود بخود چوشک را سر خواهد کشید.

اما فرض کنید، نوزاد یک ساعت بعد از آخرین وعده شیر بیدار شود، در این حالت نبایستی بمحض اینکه مختصری «نق» زد، فوری به او شیر دهید، زیرا نوزاد نیز از گرسنگی خویش اطمینان ندارد ولی اگر در این حالت در حدود ۵ تا ۱۵ دقیقه با شدت گریه کند، دلیل آنست که خیلی گرسنه است و بایستی او را تغذیه نمود و دیگر گریه جایز نیست.

زیرا تعداد دفعات تغذیه را خیلی زیاد خواهد کرد، در نتیجه از والدین به شدت سلب آسایش و استراحت خواهد شد و ممکن است طفل به این طرز تغذیه عادت کند حتی بعد از سال اول نیز شب از خواب بیدار شده تقاضای شیر نماید.

تصور بر این است، اگر پیروی از برنامه ی دلخواه به منزله ی یک قانون آسمانی و با تعصب سیاسی تلقی شود، نکته اصلی و اساسی آن بکلی از بین رفته و فراموش شده است، زیرا منظور اصلی از هر برنامه ی تغذیه ای این است:

اول- اینکه تغذیه طفل بر طبق اصول صحیح انجام گیرد.

دوم- اینکه پرستاری و مراقبت طفل موجب خستگی شدید جسمی و روحی پدر و مادر نشود.

بنابراین لازم است دفعات تغذیه، منطقی و معین بوده و حدود زمانی آن قابل پیش بینی باشد، در ضمن تغذیه شبانه ی طفل را بایستی هرچه زود تر حذف کرد، زیرا در غیر این صورت پدر و مادر فوق العاده فرسوده و خسته شده و نمی توانند به امور دیگر تربیت طفل برسند.

اکنون که سخت گیری و رعایت نظم بسیار دقیق در تغذیه اطفال لزومی ندارد، شما و نوزادان تان آزاد هستید، هر نوع برنامه که تصور می کنید برای او ضرورت است انتخاب کنید، مشروط بر اینکه آنرا به تدریج و طوری تغییر دهید که راحتی و آسایش خود تان تأمین شود، اگر مادری دراصل از انجام دادن کارها، در ساعت معین متنفر است و علاقه دارد، نوزاد خود را برای

در شماره های قبلی ما راجع به تنظیم برنامه غذایی چیز های دانستیم، سعی میگرد تا بدانیم آیا طفل طبق دلخواهش برای تغذیه اش برنامه ریزی می کند و یا مادر او را وادار می سازد تا در اوقات معین به صرف غذا پردازد؟ این موضوع را تحت عنوان:

سو تفاهمات در مورد برنامه «دلخواه» پی میگیریم و می بینیم که اطفال چگونه برای تأمین صحت خویش مبادرت میورزند؟ و چگونه می توانند برنامه غذایی شانرا تنظیم کنند؟

در این مورد سو تفاهمات زیادی وجود دارد، بعضی از مادران جوان که بظاهر مرفعی و متمدن هستند، سعی می کنند سخت گیری های قدیم را بکلی کنار بگذارند، میل دارند درست در جهت مخالف گذشته حرکت کنند و مثل این است که والدین به تجربه علمی خاصی علاقمند بوده و یا برای پیروی از یک بی نظمی ارجحیت قایل هستند، برای مثال؛ این مادران هیچ وقت نوزاد خود را برای تغذیه از خواب بیدار نمی کنند و فقط هنگامی که طفل خود بخود از خواب بیدار می شود تغذیه اش می نماید.

البته چنین روشی ممکن است برای بعضی از نوزادان مناسب باشد، یعنی اگر نوزادان افرادی ملایم و آرام بوده و دستگاه هاضمه ی قوی داشته باشند، اگر مادر از برهم خوردن برنامه شخصی خویش نا راحت نشود و یا اگر مادراهمیتی به بیدار شدن خود در نیمه شب ندهد، پیروی از این روش اشکالی نخواهد داشت، ولی در مورد نوزادان بیقرار و نا راحتی که مدام بیدار شده و گریه می کنند، این روش پسندیده نیست



مدیریت

دیدگاه مکتب کلاسیک در رفتار صنفی

مدیریت ماهنامه

مدل ارتباط قیمی، صنفی را مجسم می نماید که یک وضعیت خشک و خیلی کنترل شده ی را فراهم می سازد که در آن حفظ نظم در صنف از اهداف عمده ی آنست، شاگردان برحسب ظاهر رفتار و وضعیت اجتماعی والدین آنان یکسان فرض می شوند معلمانی که دارای جهت گیری قیمی هستند، صنف و مکتب را یک سازمان نظامی سختگیرانه، با منزله سلسله مراتب خشک دانش آموز معلم در نظر میگیرند.

جریان قدرت و ارتباط یک طرفه و از معلم بسوی دانش آموز یا شاگرد یعنی روبه پائین است. شاگردان در این گونه صنوف مجبورند که دستورات معلم را بدون هیچگونه سوالی بپذیرند معلمان برای درک شاگرد تلاش نمی کنند، بلکه کج رفتاری شاگرد را توهین شخصی تلقی می کنند، آنان دانش آموزان را افراد غیرمسئول و بی انضباط که بایستی از طریق اجرای تنبیهات کنترل شوند تلقی می کنند، غیر شخصی بودن بدگمانی و عدم اعتماد همراه با مراقبت، درجوصنف حاکم می باشد.

رفتار صنفی فوق در صورتی که هدف رشد محفوظات و ایجاد محیطی منضبط باشد شاید قابل قبول باشد، همانطوریکه گفته آمدیم در ارتباط معلم با شاگرد، چنانچه شاگرد در سن کودکی در مقطع دوره ابتداییه و یا ثانوی باشد به علت ویژگی های خاص این سن معلم باید سازنده پلان آموزش کودک باشد.

زیرا معلم که به آینده کودک ارزش داده و به آن عنایت دارد خود کودک به علت نداشتن تجربه کافی و وابستگی به معلم و عدم آگاهی از آینده باید زیر نظر معلم باشد، باید توجه داشت که معلم در برنامه ریزی آموزشی سعی کند که روابط صنفی را بگونه ی طراحی کند که صحت روانی متعلمین بمخاطره بیفتد و شاگردان دستورات معلم را با جان و دل پذیرا باشند، این کار زمانی صورت میگیرد که معلم با بهره گیری از روانشناسی رشد کودک و آگاهی از مسایل شاگردان با شناخت کامل و با ایجاد انگیزه در شاگرد، وی را در مسیر فعالیت های هدفمند قرار دهد.

بنابر این پلان درسی در چنین صنفی جدا از رفتار و وظیفه مداری و یا درس نگری محض می باشد.

داکتر محمد حسین رثوفی مدیریت رفتار صنفی

در مدیریت کلاسیک سازمان یا نهاد او جمله صنف درس به عنوان سیستم های نسبتاً بسته در نظر گرفته می شوند، دیدگاه صاحب نظران این مکاتب این است که مکتب و صنف درس همانند یک ماشین است و تصور می رود که عملیات کارآمد داخلی تعیین کننده و اثر بخشی است، بنا بر این توجه اندکی به چگونگی عمل و عکس العمل های مکتب و صنف با محیط های خارجی خود معطوف می شود.

صاحب نظران مدیریت کلاسیک عموماً بررسی جنبه های رسمی و بهره گیری از قوانین و دستورات را مد نظر قرار می دهند، با توجه به نظریه آنان معلم بایستی به صنف و تعامل صنفی توجه داشته باشد، اثرات محیط خارج از صنف چون مکتب و جامعه بر آن مورد اغماض قرار می گیرد، این سبک رفتار صنفی با توجه به تک محوری (معلم محوری) بودن رفتاری یعنی تنها توجه به محتوای درسی و نیز درس نگری و به کار گیری سبک وظیفه مداری از جانب معلم سبب میگردد که تنها رفتار آمرانه و توجه به محفوظات مورد نظر قرار گیرد و توجه به شاگرد و نظریات وی مورد فراموشی واقع گردد و در نتیجه رشد، خلاقیت و ابتکار به نوآوری در دانش شاگرد نادیده گرفته شود و در شرایطی که نیاز توجه به شخصیت شاگرد و رشد مهارت های اجتماعی، روانی و عاطفی مورد نظر است، مهارت های مورد نیاز در این رابطه به فراموشی سپرده می شود.

در رفتار صنفی آنگاه که سبک وظیفه مداری مورد نظر باشد معلم در جهت دست یابی به اهداف که مورد نظر اوست تلاش نموده همان طوریکه گفته شد بیشتر قوانین رسمی و مسایل ساخت گرا که نوع ارتباطات و حیطه ی قدرت را شامل می شوند مورد توجه قرار میگیرند، در این نوع ارتباط صنفی عموماً صحت روانی در صنف به مخاطره می افتد و آنچه را که به عنوان درک نیازها، استعداد ها و مشکلات متعلم و کوشش برای تأمین شگوفایی و حل آنهاست، بازهم فراموش می گردد.

با توجه به اینکه به این مسایل درسی بایستی چنان مطرح شوند که در زمان حال نیز فواید موضوع برای دانش آموزان قابل درک باشد و بتوانند آنرا بنیادهای خود تطابق دهند، ارتباط صرف وظیفه مداری قادر به تأمین این نیازها نمی باشد این گونه صنوف به روش قیمی اداره می شوند، یعنی صرف ارتباطات یکطرفه و تحویلهای پیام صورت میگیرد، نه ارتباط دوجانبه و رسیدن به اهداف.

SHANSABANEYA



Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobile: 0799237579